

اعضای بدن پسر ۲۵ ساله به بیماران زندگی بخشید

تصمیم سخت مادر

نام محمد، ورد زبان خواهر داغ‌دیده است. یک محمد از ته دل می‌گوید و انگار هزار محمد از زبان فاطمه شنیده می‌شود. او برادر جوان ۲۵ ساله‌اش را ناگهانی و به‌دلیل مسمومیت از دست داده است. با این که داغ نبودش به شدت روی دل او و مادرش سنگینی می‌کند اما خوشحال است که اعضای بدن برادرش پس از مرگ او ناجی بیمارانی شد که شاید چند قدم با مرگ فاصله دارند.



بخشش

تشر

ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام جم | ۳
چهارشنبه ۲۸ تیر ۱۴۰۲ | شماره ۱۰۲۴

از اعضای قابل استفاده است، بردارید تا از این دنیا آزاد شود و عذاب نکشد.

فاطمه و خواهر بزرگ‌ترش به بیمارستان رفتند تا برادرشان را برای آخرین بار ببینند. محمد چشم‌هایش را بسته و آرام خوابیده بود. هردو به بخش آی‌سی‌یو رفتند: «او در آرامش خوابیده بود. نه تب داشت و نه ضربان قلبش بالا بود. به محمد گفتم داداشی ناراحت نشوی، ما بدون اجازه تو این کار را انجام دادیم اما همه این کارها فقط به خاطر خودت بود. از محمد حلالیت گرفتم و بعد از بوسیدن دست و پاهایش از او خدا حافظی کردم. محمد تا آخر آن هفته پرالتهاب در بیمارستان کوثر بستری بود و بعد هم با آمبولانس به بیمارستان سینا منتقل و یک کلیه، کبد، دریچه میترال قلب و بافت‌های نسوجی اهدا شد.»

از اول تا آخر گفت و گوی مان، نام محمد از زبان فاطمه نمی‌افتد و هر جا که بتواند از برادرش می‌گوید: «محمد دیگر نیست اما خاطراتش هر لحظه با ماست و با آن زندگی می‌کنیم. برادر خوش سعادتی بود. او با این که به این شکل فوت کرد اما کار بزرگی انجام داد. او در زمان حیاتش هم قلب بزرگ و بخشنده‌ای داشت و به او افتخار می‌کنم.»

متوسل شدند و از او خواستند با معجزه‌ای دوباره او را به آنها برگرداند. معجزه‌ای شبیه دمیدن نفس مسیحایی به بدن محمد تا دوباره چشم‌هایش را باز کند و به زندگی لبخند بزند اما خداوند تقدیر دیگری برای مرد جوان نوشته بود. محمد چند روز در بیمارستان بستری بود اما درمان‌ها فایده‌ای نداشت و او مرگ مغزی شد.

یکی از پزشکان با مادرش در مورد اهدای اعضای بدن محمد صحبت کرد. مادر که شوکه شده بود به پزشک گفت نمی‌تواند اجازه بدهد چنین اتفاقی برای فرزندش بیفتد. فاطمه از پزشک خواست به آنها کمی فرصت بدهد تا با مادرش در این مورد صحبت کند. وقتی به خانه برگشتند، فاطمه نفس عمیقی کشید، صدایش را صاف کرد و رو به مادرش گفت: «مامان، من اصلاً دوست ندارم این حرف را بزنم اما شرایط طوری است که محمد دیگر بر نمی‌گردد. اگر رضایت می‌دهی، اعضای بدنش اهدا شود تا بیمارانی از آن استفاده کنند، اگر هم تمایل نداری هیچ اجباری نیست این کار را انجام دهی. مادر فقط پنج دقیقه با خودش خلوت کرد و بعد گفت به بیمارستان برویم. همان جا رضایت‌نامه را امضا کرد و گفت نگذارید بچه‌ام بیشتر از این زجر بکشد. هر کدام

باز هم قبول نمی‌کرد به بیمارستان برویم و بعد از مدتی، او را با همان لباس خانه ابتدا به بیمارستان البرز کرج بردیم. در بیمارستان هم فکر می‌کردیم حالت تهوعش به خاطر ابتلا احتمالی به یک ویروس است. از محمد آزمایش گرفتند. یکی از پزشکانی که با محمد دوستی داشت به برادرش گفت چون دیر به بیمارستان مراجعه کرده، خونش به شدت دچار مشکل شده است. وقتی این جملات را می‌گفت، برادرش هنوز بهوش بود. وقتی دکتر گفت چرا دیر مراجعه کردی محمد؟ او فقط سکوت کرد. بعد هم دکتر گفت این بیمارستان برخی امکانات لازم درمانی را ندارد و محمد را به بیمارستان دیگری منتقل کنید.»

دلشوره و نگرانی امان مادر و خواهر را بریده بود و هر لحظه نگران وضعیت محمد بودند. محمد تا وقتی در بیمارستان البرز بود، بهوش بود اما وقتی به بیمارستان کوثر رسید، حالش کم‌کم رو به وخامت رفت تا حدی که دو بار دچار ایست قلبی شد و کادر درمان با احیا قلب او را دوباره به تپش واداشتند. قلب محمد به تپش افتاده بود اما حال عمومی‌اش هیچ تعریفی نداشت. محمد در تب می‌سوخت و ضربان قلبش هم به ۱۸۰ رسیده بود. فاطمه و مادر که هر روز به ملاقات محمد می‌رفتند، به درگاه خدا

حدود یک ماه از فوت محمد حسین نژاد می‌گذرد. جوانی اهل کرج که حالا صدای مراسم عزاداری‌اش در خانه پیچیده و خواهرش فاطمه هم در غم نبود او آرام سوگواری می‌کند. شب ۲۳ خرداد محمد از خانه بیرون رفته بود و مادر و خواهرش فاطمه در خانه بودند. ساعتی بعد او همراه تعدادی از دوستان خود به خانه یکی از دوستانش رفت. همه مشغول گپ و گفت بودند اما حال محمد خوب نبود. با مادرش تماس گرفت و گفت فکر می‌کند مسموم شده است. او گفت شاید دیگر ویروس جدیدی شده و برای همین حالت تهوع دارد. خواهر و مادر که نگران وضعیت محمد شده بودند، از او خواستند به درمانگاه و پزشک مراجعه کند.

خواهر محمد با بغض روایت می‌کند: «محمد زیر بار نفرت و گفت مشکل حادی ندارد. شب به خانه بر نمی‌گردد و در خانه دوستش می‌ماند. صبح دوباره با محمد تماس گرفتیم تا حالش را بپرسیم که گفت حالش مثل دیشب است و همچنان حالت تهوع دارد. مادر خیلی اصرار کرد که به پزشک مراجعه کند. مرد هارامی شناسید دیگر که چقدر در برابر مراجعه به پزشک مقاومت می‌کنند، محمد قبول نکرد. مادر اصرار کرد که به خانه برگردد. بعد از ظهر که آمد،

آراستگی پوشش کارمندان خود را به ما بسپارید

پوشاک فرم

اولین ارائه‌دهنده تخصصی پوشاک ادارات



آدرس فروشگاه: تقاطع خیابان ولیعصر و طالقانی، مجتمع تجاری نور تهران، طبقه سوم تجاری، شماره ۹۰۶۷

تلفن: ۰۲۱-۸۸۲۲۶۰۳۵ همراه: ۰۹۱۲۷۰۱۵۱۲۲

@form1

manto_uniform

www.form1.ir

formiran@yahoo.com

برگ سبز و برگ کمپانی پراید ۱۳۱ مدل ۱۳۹۸ به رنگ سفید روغنی شماره پلاک ۸۲۷ ن ۴۲- ایران ۱۶ شماره شاسی NAS411100K1161765 موتور M13/6374059 به نام فاطمه رشیدی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت خودرو سواری سایپا ۱۳۲ مدل ۱۳۹۰ به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۵۳ ۷۷۲ ب ۴۷ شماره موتور 422858 شماره شاسی 55420090056391 به مالکیت مرضیه صادقی ده صحرائی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

زودتر با خبر شوید ...

www.mozayedemonaghese.com

واحد پشتیبانی و سایت ۰۲۱-۴۹۱۰۵۴۲۵

خبرنامه



جامه‌جم آنلاین

ورزشی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حوادث

https://rubika.ir/jamejamDaily

http://twitter.com/jamejamCPI

eitaa.com/jamejamDaily

instagram.com/jamejam.news

https://t.me/jamejamDaily

ble.ir/jamejamdaily

splus.ir/jamejamdaily

jamejamdaily.ir

jamejamonline.ir